

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد واحدشاهرود

دانشکده علوم انسانی ، گروه تاریخ

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد M.A

گرایش : ایران باستان

عنوان :

تعامل و تقابل نهاد دربار با تشکیلات سیاسی هخامنش

استاد راهنما :

دکتر محمد تقی ایمان پور

استاد مشاور : جناب آقای دکتر محمد حسنی

نگارش : ندا بادروج

تابستان ۹۱



Islamic Azad university

Shahrood Branch

Faculty of Literature and Humanities

Department of History

M.A thesis on history Iran Ancient

subject :

The Interaction and mutual Between the court and the political administration
during period Achaemenid.

Thesis Advisor:

Dr. Mohammad Taghi Imanpoor

Co-supervising advisor:

Dr. Mohammad Hassani

By : Neda Badrooj

Autumn: 2012

سپاسگذاری :

ستایش و سپاس خداوندی که توان دانش اندوزی عطایم فرمود ، تا ستایش کنم او را که به مدح و ثنا از همگان سزاوار تر است.

وبعد برحسب وظیفه و قدردانی و سپاس از

اساتید گرانقدر و ارجمند جناب آقای دکتر محمد تقی ایمان پور و جناب آقای دکتر محمد حسنی

که با ارائه بهترین اطلاعات راه کسب دانش را بر من هموار نمودند

و نیز اسنادان گروه کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود تشکر و قدردانی می کنم .

تقدیم به :

دستان پرتلاش پدرم

ودل پر عطوفت مادرم

وتقدیم به خواهر و برادر عزیزم

که بیان احساسم به آنها در قالب واژه ها نمی گنجد.

فهرست مطالب



صفحه	عنوان مطالب
۱	چکیده
۲	مقدمه
۳	فصل اول: کلیات
۴	۱-۱- بیان مسئله
۵	۲-۱- هدف تحقیق
۵	۳-۱- پرسشها و فرضیات
۶	۴-۱- پیشینه تحقیق
۷	۵-۱- روش کار
۷	۶-۱- مشکلات پژوهش
۷	۷-۱- سازماندهی تحقیق
۸	فصل دوم: شکل گیری امپراتوری هخامنشی
۹	۱-۲- بخش اول: نسب و پیشینه کوروش
۱۲	۱-۱-۲- نحوه تولد و کودکی کوروش
۱۵	۲-۲- بخش دوم: چگونگی سقوط مادها و شکل گیری امپراتوری هخامنشی
۱۶	۳-۲- بخش سوم: کوروش و صفات اخلاقی او
۲۱	۳-۱-۲- فتوحات کوروش

- فصل سوم : بررسی نهاد دربار هخامنشی ۲۸
- ۱-۳- بخش اول : مقام شاه و سلطنت در شاهنشاهی هخامنشی ۲۹
- ۱-۱-۳- درباریان و اشراف ۳۲
- ۱-۲-۳- پزشکان دربار ۳۳
- ۱-۳- آداب و رسوم درباری و مسئله تامین امنیت ۳۴
- ۲-۳- بخش دوم: مقامات درباری ۳۷
- ۱-۲-۳- وزیر دربار ۳۷
- ۲-۲-۳- همراهان شاه ۳۹
- ۳-۲-۳- خزانه دربار ۴۱
- ۴-۲-۳- انبار دربار ۴۳
- ۵-۲-۳- دیوان دربار ۴۶
- ۶-۲-۳- خلیارخوس ۴۶
- ۳-۳- بخش سوم: موقعیت زن در شاهنشاهی هخامنشی ۴۸
- ۱-۳-۳- زنان دربار ۵۱
- ۲-۳-۳- اسنادی در مورد املاک زنان درباری ۵۴
- ۳-۳-۳- انواع ازدواج زنان در عصر هخامنشی ۵۶
- ۴-۳- بخش چهارم: خواجهگان ۵۸
- ۲-۴-۳- داریوش سوم و دفع خطر باگواس خواجه دربار ۵۸
- فصل چهارم: تشکیلات سیاسی در عصر هخامنشی ۶۰
- ۱-۴- بخش اول : امپراتوری هخامنشی ۶۱

- ۶۴-۱-۱-۴ سازمان اداری هخامنشیان.....
- ۶۶-۲-۱-۴ سازمان مرکزی و دربار شاهنشاهی.....
- ۶۶-۳-۱-۴ مقام هزار پت.....
- ۶۷-۴-۱-۴ چشم و گوش شاه.....
- ۶۷-۵-۱-۴ سازمان اداری دیوان سالاری.....
- ۷۰-۲-۴ بخش دوم: ساتراپهاور عایا.....
- ۷۲-۱-۲-۴ ساتراپها و حکام در زمان داریوش کبیر.....
- ۷۶-۳-۴ تشکیلات نظامی در عصر هخامنشی.....
- ۷۶-۱-۳-۴ سازمان ارتش.....
- ۸۰-۲-۳-۴ سپاه.....
- ۸۱-۳-۳-۴ کرزوس به عنوان مشاور کورش در مسائل نظامی.....
- ۸۴-۴-۳-۴ سازمان نظامی و سیاسی.....
- ۸۶-۵-۳-۴ مقامات سپاهی.....
- ۸۷-۶-۳-۴ پایه (درجه های) ارتش هخامنشی.....
- ۸۸-۷-۳-۴ تقسیمات لشگری.....
- ۸۹-۸-۳-۴ نیروی دریایی.....
- ۹۱- فصل پنجم: تعامل و تقابل موجود بین نهاد دربار با تشکیلات سیاسی ایران در عصر هخامنشی.....
- ۹۲-۱-۵-۱ بخش اول: تعامل بین نهاد دربار و تشکیلات سیاسی.....
- ۹۳-۱-۱-۵ تاثیرات مادی در دربار هخامنشی.....
- ۹۵-۲-۱-۵ تاثیرات ایلام در دربار هخامنشی.....

- ۹۶..... ۳-۱-۵- داریوش (عصیان و غائله گئومات مغ)
- ۹۸..... ۲-۵- بخش دوم : تقابل موجود بین نهاد دربار و تشکیلات سیاسی
- ۹۸..... ۱-۲-۵- زندگی کورش کوچک
- ۹۹..... ۲-۲-۵- لشکر کشی کورش
- ۱۰۰..... ۳-۲-۵- اردشیر و شورش مصر
- ۱۰۳..... نتیجه گیری
- ۱۰۵..... فهرست منابع و مأخذ
- ۱۱۱..... چکیده انگلیسی

چکیده :

هخامنشیان به یکی از قبایل متعدد آریایی بودند که در مهاجرت بزرگ اقوام آریایی به طرف فلات ایران آمدند و در نهایت در سرزمین پارس (انشان) مستقر شدند و سرانجام کوروش کبیر توانست امپراطوری هخامنشیان را به مرکز پارس تشکیل دهد. این امپراطوری از سال ۵۵۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد بر قسمت بزرگی از دنیای متمدن قدیم یعنی از نواحی شرقی هندوستان و آسیای مرکزی تا ممالک شرقی افریقا و سواحل این قاره در بحر احمر و تمام بالکان تا داخل شبه جزیره یونان فرمانروایی می کرد.

داریوش بزرگ با ساخت پایتخت های متعدد و تشکیل درباری با شکوه توانست بسیاری از بزرگان پارسی را با خود همراه و در کنار خود داشته باشد. او از طرفی یک سازمان جدیدی در کشور بر قرار کرد و توانست از طریق تقسیم کشور به ساتراپی ها (شهرب ها) آن را اداره کند. هرچند که اغلب رابطه دربار و سیستم ساتراپی با یکدیگر همسو عمل می کردند، اما گاه اتفاق می افتاد که بین دربار و ساتراپ نشین ها و یا کارگزاران کشوری اختلاف بروز می کرد. در این پژوهش تلاش بر این است با استفاده از منابع کهن و با استفاده از شیوه پژوهشهای تاریخی به بررسی تقابل ها و تعامل های موجود بین دربار و سیستم سیاسی کشور در دوره هخامنشی پردازد.

کلید واژه : هخامنشیان ، کوروش، داریوش ، دربار هخامنشی، ساتراپ نشین ها.

امپراتوری هخامنشی ادامه و صورت تکامل یافته امپراتوری ماد است. مادها و پارسیان در قرن نهم ق. م در فلات ایران می زیستند ، آرمان همیشگی نظام هخامنشیان این بود که حتی المقدور با رضایت و پیشتیبانی اقوام و مردم تابعه حکومت کنند.

سازمان اداری مرکزی با تکمیل رسم آشوریهها که عبارت بود از بر پا داشتن یک دستگاه پیک در همه راهها یک مشهورترین آنها راه شاهی ساردس به شوش بود با مراکز استانها رابطه ای مستقیم برقرار می کرد. پیرامون شان گروهی از نجیب زادگان پارسی بودند که درباریان را تشکیل می دادند و مشاوران و صاحب منصبان عالی رتبه حکومت پارسیان بودند. دیوان دربار منصبی بسیار مهم در فرمانروایی هخامنشی بود این منصب برای شاهنشاه ابزار ضروری در اداره حکومت بود.

شاه هخامنشی فرمانروای بی چون و چرا امپراتوری به شمار می رفت و در راس قدرت سیاسی و قضایی و نظامی قرار داشت و سلطنت شاهان هخامنشی موهبت الهی بود.

امپراتوری هخامنشی به ساتراپ نشین های تقسیم می شد که تحت فرمانروایی یک شهربان بودند که بیشتر آنان به خاندان هخامنشیان منتسب می شد. ساتراپها مأمور گرفتن مالیات و سرپازگیری و نظارت بر خاندان های سلطنتی محلی حوزه فرمانروایی خود بودند. در زمان سلطنت داریوش سرزمین پارس به بیست ساتراپی تقسیم می شد که هر یک از ساتراپ ها از طرف شاهنشاه تعیین می شد وظایف و اختیارات حکام و ساتراپ ها در امور لشکری زیاد و در امور اداری زیادتیر بود و هر ساتراپ مکلف بود در نگهداری جاده ها و بهبود ارتباطات مراقبت نماید به هنگام بروز خطر جنگ ، ساتراپ ها می توانستند برای نیروی نظامی محلی فرمان صادر کنند.

در هر حال در این پژوهش تلاش بر آن است که که ضمن معرفی سسیتیم درباری و نظام سیاسی و اداری هخامنشیان به روابط بین نهاد دربار و نظام سیاسی و اداری پرداخته شود.

فصل اول

کلیات

۱-۱- بیان مسئله :

به دنبال تشکیل امپراطوری هخامنشی داریوش بزرگ توانست یک نظام باشکوه درباری و نظام سیاسی منسجم در کشور ایجاد کند که توانست از طریق برقراری تامل بین نهاد دربار و نظام سیاسی و اداری امپراطوری را در مقابل مشکلات پیشروی امپراطوری حفظ کند. اما بارها اتفاق می افتاد که بین این دو نهاد قدرتمند اختلافاتی ظهور می کرد و باعث مشکلاتی برای کشور می شد و هدف این پژوهش بررسی این تعامل و تقابل های موجود بین نهاد دربار با تشکیلات سیاسی هخامنشی می باشد و در آن تلاش شده است به موضوعات زیر پردازد :

- ۱- جایگاه شاه و دربار در دوره هخامنشیان
- ۲- بررسی وضعیت دربار در این دوره و افراد ذی نفوذ دربار
- ۳- بررسی نقش ملکه در تحولات سیاسی ایران در عصر هخامنشی .
- ۴- بررسی نقش ملکه و نفوذ او در دربار
- ۵- نقش سران سپاه و خواجهگان دربار در تحولات سیاسی ایران عصر هخامنشی می پردازد.

۲-۱- هدف تحقیق

هدف از این تحقیق بررسی تعامل و تقابل نهاد دربار با تشکیلات سیاسی ایران در دوره هخامنشی می پردازد و هم چنین به شناخت عوامل موثر در تشکیلات دربار و نیز به بررسی نحوه تعامل و تقابل تشکیلات سیاسی بر نهاد دربار از دیگر اهداف این تحقیق می باشد.

۳-۱- پرسشها و فرضیات :

از جمله سوالاتی که در این پژوهش مطرح می شود :

- ۱- تعامل نهاد دربار با تشکیلات سیاسی ایران در دوره هخامنشی چگونه بوده است ؟
- ۲- تقابل نهاد دربار با تشکیلات سیاسی ایران در دوره هخامنشی چگونه بوده است ؟

۳- نقش ملکه در تحولات سیاسی ایران در عصر هخامنشی به چه صورت بوده است؟

۴- مادر پادشاه و ملکه چه نقشی در امر جانشینی در دوره هخامنشی داشته اند؟

از جمله فرضیاتی که در این پژوهش مطرح می شود :

- ۱- به نظر می رسد رابطه دربار و دولتمردان در این دوره یکنواخت و یکسان نبوده است
- ۲- به نظر می رسد که روابط دربار و سیستم اداری در زمان هخامنشیان گاهی به صورت کینه توزی و کینه خواهی و گاهی هم دوستانه بوده است .
- ۳- به نظر می رسد مادر پادشاه نقش مهمی در تحولات سیاسی دربار هخامنشی داشته است .
- ۴- به نظر می رسد زنان با نفوذ درباری نقش تاثیر گذاری در انتخاب یا حذف برخی از جانشیان پادشاه داشته اند.

۴-۱- پیشینه تحقیق و منابع:

در رابطه به وضع دربار و سیستم اداری هخامنشیان در اکثر کتب مربوط به این دوره بصورت پراکنده مطالبی ارائه گردیده است که از جمله میتوان به کتاب سه جلدی مرحوم پیرنیا، تاریخ باستان ایران، و تاریخ شاهنشاهی هخامنشی امستد، و کتاب های متعددی از پیر بریان پیرامون هخامنشیان و همینطور تاریخ سیاسی هخامنشیان، تاریخ امپراطوری پارسیان کوک ، تاریخ اداری هخامنشیان از احتشام نام برد که هر یک به صورت پراکنده به وضع دربار و نظام سیاسی هخامنشیان اشاره کرده اند اما در هیچیک بصورت مستقل به موضوع تعامل و تقابل بین این دو نهاد نپرداخته اند و در این پژوهش بیشتر بر روی این دو موضوع تمرکز شده است.

در این تحقیق سعی شده است ضمن استفاده از کتب فوق الذکر از سایر کتب و منابع دیگر خصوصا منابع یونانی چون تاریخ هردوت، سیرت کورش گزنفون و نوشته های کتزیاس و خصوصا کتیبه های بجای مانده از دوره هخامنشیان مانند کتیبه های داریوش، خشایار شاه و الواح گلی تخت جمشید و دیگر تحقیقات جدید مانند آثار املی کورت و بروسیوس از جمله شاهنشاهی هخامنشی (از کوروش بزرگ تا اردشیر اول) که به مواردی چون نهاد دربار ، نقش زنان ، تشکیلات سیاسی اشاره شده است استفاده شود.

۱-۵- روش کار :

شیوه پژوهش در این پایان نامه بر اساس روش مطالعات اسنادی و نظری رایج در حوزه علوم انسانی است.

۱-۶- مشکلات پژوهش :

غالباً محققان علوم انسانی و تاریخ برای تدوین و نگارش پژوهش خویش ، مشکلات و موانع متعددی را پیش رو دارند ، موضوع حاضر نیز از این دشواری ها عاری نبوده است از جمله : فقر منابع و عدم دسترسی به منابع مناسب کمی انجام پژوهش را دشوار کرده بود.

۱-۷- سازماندهی تحقیق :

این پایان نامه در ۴ فصل تنظیم شده که هر یک به فراخور موضوع از حجم ارزش خاص خود برخوردار است. فصل اول با عنوان کلیات در بردارنده مواردی چون بیان مسئله ، اهداف ، سوالات و فرضیات و دیگر مواد لازم برای شروع یک متن علمی و آکادمیک است.

فصل دوم : به بررسی نهاد دربار در هخامنشی و فصل سوم به بررسی تشکیلات سیاسی در هخامنشی و فصل چهارم به تقابل و تعامل موجود بین نهاد دربار با تشکیلات سیاسی پرداخته شده است.

..... شکل گیری امپراتوری

هخامنشی

بخش اول: ۱-۲. نسب و پیشینه کوروش

روي کار آمدن هخامنشیان و سقوط تختگاه ماد به دست پادشاه قوم پارس، هیچ چیز را در يك امپراطوري حاکم در فلات ایران تغییر نداد، فقط يك خاندان پارسي جاي يك خاندان مادي را گرفت، کوروش فاتح اکباتان از جانب مادر نواده آستیاگ، آخرین پادشاه ماد و از جانب پدر نواده هخامنش، اولین بنیانگذار فرمانروایی موروئی در بین اقوام پارس بود، در خاندان هخامنشی، وي کوروش سوم و پدرش که داماد آستیاگ بود کمبوجیه دوم محسوب می‌شد، انتساب به خاندان دیاکو، این کوروش را که بعدها کوروش بزرگ نام گرفت با آنکه از طریق شورش بر آخرین وارث این خاندان قلمرو ماد را به زیر فرمان درآورده بود، در نظر اقوام ماد نه يك پادشاه غاصب و بیگانه بلکه يك نجات دهنده مصلح نشان می‌داد.

خاندان هخامنشی از يك طایفه اقوام پارسه، ظاهراً به نام پاسارگادی‌ها بیرون آمده بود و قبل از رسیدن به سلطنت انشان، در خاک ایلام با سایر دودمانهای این طایفه در قسمتی از آنچه امروز به نام این طوایف پارس خوانده می‌شود، سکونت داشت، اینکه فاتح همدان و اجداد وي خود را پادشان انشان می‌خوانده‌اند، ظاهراً از آن رو بود که جد پدر وي، چیش پیش دوم در سال‌هایی که آشور با طوایف ماد و مانای درگیر داشت و ایلام به خاطر جنگ‌های طولانی با آشور به ضعف گراییده بود به سرزمین انشان در خاک ایلام تسلط یافت و خود را پادشاه آنجا خواند. اعقاب این چیش پیش هم که شامل کوروش دوم جد کوروش بزرگ و نیز پدر وي کمبوجیه دوم می‌شد طی سالها خود را شاه انشان می‌خواندند و شاید اینکه در آن ایام با آنکه پارس را هم در اختیار داشتند، خود را شاه پارس نمی‌خواندند بیشتر از آن رو بود که پارس از زمان فرورتیش به جبر یا میل خاطر تبعیت مادها را که با آنها پیوستگی قوی داشتند پذیرفته بود و به قلمرو ماد ملحق شده بود و پادشاهی این خاندان در پارس به نیابت پادشاه ماد بود اما در انشان فرمانروایی آنها مستقل و مبنی بر حق غلبه داشت.

البته چیش پیش قبل از آنکه به عنوان پادشاه انشان سلطنت مستقلي به وجود آورد، در سرزمین پارس به عنوان پادشاه دست نشانده محلي، مدتها خود و پدراناش تاجگذار آشور بودند، طوایف پارسه که در فاصله بین هخامنش و چیش پیش دوم، سه پادشاه دیگر به نامهای چیش پیش اول، کمبوجیه اول و کوروش اول به طور متوالي به عنوان پادشاه محلي بر آنها فرمان رانده‌اند، به آن گونه که از کتیبه‌های آشور بر می‌آید ظاهراً در طی چندین نسل از محلي در نواحی شرق دریاچه ارومیه به نام پارسواش - در امتداد زاگرس در دره‌های کرخه و کارون تدریجاً به سمت جنوب فلات سرازیر شده‌اند و وقتی در حوالی شوشتر و مسجد سلیمان کنونی فرود آمده‌اند در منطقه‌ای که امروز به نام آنها پارس خوانده می‌شود، مهاجرت را متوقف کرده‌اند و در همین نواحی به زندگی شبانکارگی و کشاورزی اشتغال

جسته‌اند و این نواحی را به یاد سرزمینی که در حوالی ارومیه ترکش کرده بودند به نام پارسه یا پارسو ماش خوانده‌اند، خاندان هخامنش هم که به عنوان یک خانواده ممتاز سرکردگی این طوایف را داشته از این پس با توافق آشور و تعهد پرداخت خراج به عنوان پادشاهان محلی بر آنها فرمانروایی و کدخدایی داشته است، اینکه فقط جد پدر کوروش و اعقاب او تا کوروش خود را پادشاه بزرگ و شاه انشان می‌خواندند، از آن روست که فقط با استیلا بر انشان آنها خود را پادشاه مستقل یا پادشاه قسمتی از خاک ایلام می‌یافته‌اند، فرمانروایی آنها، قبل از آن فقط یک سلطنت محلی بوده است و به استناد آن نمی‌توانسته‌اند خود را پادشاه بزرگ بخوانند، کوروش فاتح ماد نیز که در سلسله انساب پادشاهان پارس و انشان در واقع کوروش سوم محسوب می‌شود و قبل از آنکه بر جد مادری خود آستیگ اعلام عصیان کند، سالها حدود هشت سال، در انشان به عنوان شاه بزرگ فرمانروایی کرده بود^۱.

بدین گونه، فاتح همدان (اکباتان) که سلطنت خاندان دیاکو را در آنجا پایان داد و مالک امپراطوری ماد شد، خود از خاندان سلطنتی طوایف پارس پادشاه انشان و از دودمان سلطنتی هخامنشی بود و بر سلطنت ماد نیز تا حدی به حکم وراثت از دیدگاه هواداران خویش حق اولویت داشت.

در دودمان هخامنشی در این زمان، از نسل – آریارمنه - پسر دیگر چیش پیش انشان، یک شاخه فرعی در قسمتی از سرزمین پارس حکومت داشت که تابع و دست نشانده پدر و جد کوروش سوم بود. ویشاسب، پدر داریوش اول و آرشام، جد او به این شاخه از دودمان هخامنشی انتساب داشتند.

وحدت طوایف پارسه که تدریجاً به وسیله پادشاهان هخامنشی حاکم بر انشان و از راه انضمام پارسوماش و نواحی مجاور به قلمرو ایشان، به سعی پدران کوروش - کوروش سوم فاتح همدان - تحقق یافت، چون اتمام آن با اعتلای ماد در سلطنت فرورتیش و هوخشتره همزمان بود، پادشاه پرسی‌ها، برای رهایی از سلطه سامی‌های بین‌النهرین، نسبت به پادشاه ماد اظهار فرمانبرداری کرد و ازدواج کمبوجیه، پدر کوروش، با ماندانا دختر آستیگ برای هر دو خاندان وثیقه‌ای برای استقرار دوستی تلقی شد.^۲

^۱ زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۶، روزگاران ایران (گذشته باستانی ایران)، انتشارات سخن، تهران، چاپ سوم، صص

۴۹-۵۱.

^۲ زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران ایران (گذشته باستانی ایران)، انتشارات سخن، تهران، چاپ سوم، صص ۵۲.

۱-۱-۲. نحوه تولد و کودکی کوروش

قبل از اینکه به داستان افسانه‌ای کودکی کوروش بپردازیم بهتر است ابتدا درباره نام و معنایی که این اسم در زمان پارسی دارد اشاره کنیم، نام کوروش در کتیبه‌های کوروش و سایر شاهان هخامنشی کورو یا کوروش آمده است که در صیغه مضاف الیه کورائوس تلفظ می‌شود و در نسخه ایلامی کتیبه‌ها کوراش است و در لوحه‌های نبونید - پادشاه معاصر وی در بابل - کوروش خطاب شده و نیز در متون تورانی این شاه بزرگ را کوروش و کورش خوانده‌اند، در یونانی البته کوروش و کوروس ذکر شده که بعدها در میان رومیان سیروس گشته است، این نام هم اکنون در زبان اروپایی جاری و به صورت سائرس یا سیروس تلفظ می‌شود، در باب معنی این نام دانشمندان معتقدند که کلمه کوروش در زبان قدیم شوش به معنی چوپان آمده، اما به عقیده برخی دانشمندان دیگر این نام ریشه ایرانی داشته و به معنی خور یا خورشید است و معلوم است که اطلاق نام چوپان کنایه از منزلتی است که خداوند برای کوروش قایل بوده و اینکه کوروش بنابر داستانهای موجود، از ابتدای عمر و جوانی خود را در خانواده شبانی گذرانیده و تا مرزی از رشد و احیاناً وصول بلوغ (سیزده سالگی) را نیز به تبع ایام، در همان حرفه مانده است، بی‌شبهه در معنای مزبور تاثیر گذاشته است.^۱

درباره کودکی و نوجوانی کوروش افسانه‌های متعددی وجود دارد، آنچه مطرح است، اینست که آستیاگ (اژی دهاک) پادشاه ماد، دختری داشت که او را ماندانه نامید و شبی خواب دید که از دخترش نهر آبی جاری است که شهر وی را پر کرده است و تمامی آسیا را فرا گرفته است، خواب خود را با مغان که تعبیر خواب می‌کردند، در میان نهاد، چون نکات خواب را به او گفتند وحشت زده شد.^۲

در روایت دیگر آمده است که آستیاگ خواب دید که دخترش ماندانا به جای فرزند، بوته‌تاکي به دنیا آورد که شاخ و برگهای آن سرتاسر خاک آسیا را پوشاند، معبرین رسمی درباری که از ایشان خواسته شد این خواب را تعبیر کنند، به ولینعمت خود گفتند که سلسله او روزهای شوم و ناهنجاری در پیش رو خواهد داشت.^۳

بنابراین هنگامی که ماندانا به سن ازدواج رسید آستیاگ نمی‌خواست او را به يك مادي از طبقه‌ی مناسب به شوهری دهد، مبادا که خوابش تعبیر شود، بلکه او را به يك پارسی به نام کمبوجیه (اول) داد، مردی که می‌دانست خوی آرامی دارد، زیرا آستیاگ کمبوجیه را از طبقه‌ای بسیار، پایین‌تر از فردی مادي از طبقه متوسط می‌دانست، بعد از ازدواج ماندانا و کمبوجیه، هنگامی که ماندانا نوزاد خود را به

۱. شعبانی، رضا، ۱۳۸۳، کوروش کبیر، انتشارات پژوهشهای فرهنگی، تهران، ص ۱۷.

۲. بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۸، شاهنشاهی هخامنشی از کوروش بزرگ تا اردشیر اول، ترجمه هاید مشایخ، نشر ماهی، تهران، ص ۵۴.

۳. شاندرلو، آبر، ۱۳۸۰، کوروش کبیر، ترجمه محمد قاضی، نشر زرین، تهران، چاپ هفتم، ص ۲۳.

دنیا آورد، آستیگ از ترس اینکه خواب او به حقیقت بپیوندد، بچه را به یکی از بستگان خود که منسوب به قوم ماد بود و هارپاک نام داشت سپرد و به او فرمان داد تا بچه را به خانه خویش ببرد و سر به نیستش کند. پس کودک که کوروش نام داشت برای کشتن زینت شد و به خانه هارپاک منتقل گردید.

هارپاک که می‌ترسید که اگر سلطنت بعد از مرگ آستیگ به دخترش برسد (چون فرزند ذکور نداشت) چون این دختر نمی‌تواند برای گرفتن انتقام مرگ نوزاد کاری علیه پدرش بکند، خادم او را مجازات می‌کند، پس پسر را به گله‌دار گله‌های شاه سپرد تا او را سر راه گذرانند؛ گاوچران، میتراداتس (مهرداد) نام داشت و در جایی نه چندان دور از اکباتان زندگی می‌کرد، اتفاقاً در همان زمان گله‌دار صاحب پسری شده بود؛ و همسر وی التماس می‌کرد که از کشتن کوروش در گذرد، گله‌دار که حاضر نبود به هیچ وجه درخواست زنش را بپذیرد، چون فکر می‌کرد هارپاک حتماً جاسوسانی به دنبال او فرستاده است تا ببیند که فرمان ارباب خود را اجرا کرده است یا نه، وقتی زن دید که نمی‌تواند شوهر خود را به قبول خواهش وادارد، گفت: من در غیاب تو بچه‌ای زاییدم که مرده به دنیا آمد، تو آن بچه را که مرده است به جای آن یکی که زنده است بردار، آن وقت ما این نواده پادشاه را به جای فرزند خودمان می‌پرورانیم، و شوهرش قبول کرد.^۱

کوروش تا ده سالگی به وسیله همین مادر خوانده خویش پرورش یافت، او کودکی باهوش بود و به هنگام تمرین‌های ورزشی از قبیل سوارکاری و تیراندازی و غیره که جوانان همسن و سال به رقابت می‌پرداختند، او برای اینکه رقیبان خود را ناراحت و عصبی نکند آن تمرین‌هایی را انتخاب می‌نمود که در آنها خود را ضعیف‌تر از رقیبانش می‌دانست، روزی که کوروش با دوستان خود در ده بازی می‌کرد و از طرف همه ایشان به عنوان پادشاه انتخاب شده بود، اتفاقی رخ داده کوروش بر طبق اصول و مقررات بازی چند نفری را به عنوان نگهبان خویش و پیام رسان تعیین کرده بود، و همه وظایف خود را بلد بودند و می‌بایست از فرمانها و دستورهای فرمانروای خود در بازی اطاعت کنند، یکی از بچه‌ها که در این بازی شرکت داشت و پسر یکی از نجیب‌زادگان ماد به نام آرتمباس بود، چون با جسارت تمام از فرمانبرداری کوروش خودداری کرد توقیف شد، و شلاقش زدند، پس از پایان بازی پسرک خشمگین بود و شکایت به پدر برد، آرتمباس که احساس اهانت می‌کرد شکایت به پادشاه کرد و شاه کوروش و پدر خوانده او را به حضور طلبید و گفت تو پسر روستایی حقیری چون این مردک، چگونه به خود جرأت داده‌ای و پسر یکی از نجیب‌زادگان ماد را تنبیه کرده‌ای؟ کوروش جواب داده ای پادشاه من اگر چنین رفتاری با وی کرده‌ام، عملم درست و منطبق با عدل پادشاه بوده، بچه‌های ده مرا به عنوان شاه خود در بازی انتخاب کرده بودند و در حالیکه همگان فرمانهای من را اجرا

^۱ شاندرو، آبر، کوروش کبیر، ص ۲۳.